



The Role of the Students of the Infallible Imams (PBUH) in Rationalist Scientific Activities in Iraq and Its Impact on Islamic Civilization in the Abbasid Era.

Jasim Mohammed Abdullah¹, Seyed Aleddin Shahrokhi², Daryush Nazari³, Mojtaba Garavand⁴

PhD student in Islamic History, Lorestan University

Professor of History, Lorestan University (supervising professor)

Associate Professor of History, Lorestan University (Assistant Professor)

Associate Professor of History, Lorestan University (Assistant Professor)

jasemmohammed516@gmail.com

Received Mar1, 2026

Revised May6, 2026

Accepted May9, 2026

Online Jul.1, 2026

ABSTRACT

Civilization as a social phenomenon is the product of the thoughts behind it, and rationalism has always played a central role in explaining the world and shaping civilizational structures. The process of formation of Islamic civilization was carried out as a result of convergence, internal coherence, appropriate intellectual and cultural design, and the creation of necessary capabilities. The present study, with a descriptive-analytical approach and a library method, seeks to answer the question: What role did the prominent students of the infallible Imams (peace be upon them) play in Iraq, the center of the Abbasid Caliphate, in the transformation from Hadithism to rationalism, and what impact did this have on Islamic civilization?

The findings of the present study indicate that the infallible Imams (peace be upon them) played a fundamental role in guiding and expanding religious rationality in Islamic civilization; by cultivating elite and outstanding students in various sciences, especially jurisprudence, philosophy, theology, and natural sciences, they set in motion the driving force that built the capacity of Islamic civilization, which was science-centered. In this regard, the most important teachings of the Imams to their students were to transform schools and scientific centers into workshops for the production of rational thought and not merely institutions for the transmission of hadith, to trace the roots of religious concepts based on logic, to call for scientific thought and debate, and to influence various scientific fields, including theology, philosophy, and empirical sciences. This rationalism not only led to strengthening the foundations of belief, but also, by influencing theological, jurisprudential, and logical sciences, became one of the main pillars of Islamic civilization of that period

Keywords: Shiite Imams, Abbasid era, Iranian students, Islamic civilization, scientific development.

دور طلاب الأئمة المعصومين (ع) في الأنشطة العلمية العقلانية في العراق وتأثيرها على الحضارة الإسلامية في العصر العباسي.

الباحث جاسم محمد عبدالله¹، سيد علاء الدين شاهروخي²، داريوش نظري³، مجتبی گراوند⁴

طالب دكتوراه تاريخ اسلامي جامعة لرستان / التاريخ الإسلامي والحضارة الإسلامية

استاذ تاريخ جامعة لرستان (استاذ المشرف)²

استاذ تاريخ جامعة لرستان (استاذ مساعد)³

استاذ تاريخ جامعة لرستان (استاذ مساعد)⁴

المخلص

تعد الحضارة، بوصفها ظاهرة اجتماعية، نتاجاً للأفكار الكامنة وراءها، ولطالما أدت العقلانية دوراً محورياً في تفسير العالم وتشكيل البنى الحضارية. وقد تم تشكيل الحضارة الإسلامية نتيجةً للتقارب والترابط الداخلي والتصميم الفكري والثقافي المناسب، فضلاً عن بناء القدرات اللازمة. تسعى هذه الدراسة بمنهج وصفي تحليلي ومنهج مكتبي، إلى الإجابة عن السؤال التالي: ما هو الدور الذي أداه أبرز تلاميذ الأئمة المعصومين (عليهم السلام) في العراق، مركز الخلافة العباسية، في التحول من الحديثية إلى العقلانية، وما هو أثر ذلك على الحضارة الإسلامية؟ تشير نتائج هذه الدراسة إلى أن الأئمة المعصومين (عليهم السلام) أدوا دوراً أساسياً في توجيه العقلانية الدينية وتوسيع نطاقها في الحضارة الإسلامية. بتنشئة نخبة من الطلاب المتميزين في مختلف العلوم، ولا سيما الفقه والفلسفة وعلم الكلام والعلوم الطبيعية، أطلقوا العنان للقوة الدافعة التي بنت قدرات الحضارة الإسلامية، التي تمحورت بالعلم. وفي هذا السياق، تمثلت أهم تعاليم الأئمة لطلابهم في تحويل المدارس والمراكز العلمية إلى ورش عمل لإنتاج الفكر العقلاني، لا مجرد مؤسسات لنقل الأحاديث، وتتبع جنور المفاهيم الدينية استناداً إلى المنطق، والدعوة إلى التفكير العلمي والنقاش، والتأثير في مختلف المجالات العلمية، بما في ذلك علم الكلام والفلسفة والعلوم التجريبية. لم يقتصر أثر هذه العقلانية على ترسيخ أسس العقيدة فحسب، بل أصبحت أيضاً، بتأثيرها في العلوم اللاهوتية والفقهية والمنطقية، إحدى الركائز الأساسية للحضارة الإسلامية في تلك الحقبة.

الكلمات المفتاحية: أئمة الشيعة، العصر العباسي، الطلاب الإيرانيون، الحضارة الإسلامية، التطور العلمي.

مقدمه

عراق همواره به عنوان یکی از پایگاه‌های اصلی علمی جهان اسلام، نقشی بی‌بدیل در شکل‌گیری و گسترش تمدن اسلامی ایفا نموده است. شهرهایی چون بغداد، بصره، کوفه و واسط، مهد پرورش دانشمندانی بودند که میراث علمی آن‌ها در سراسر جهان اسلام، از جمله شام و دمشق، منتشر شد. این سرزمین در قرون نخستین اسلامی، به‌خصوص در دوران عظمت خلافت عباسی، کانون اصلی تلاقی و درگیری‌های کلامی، فکری و فقهی در جهان اسلام بود؛ در این محیط پرچالش، دو جریان معرفتی اصلی در رقابت بودند: جریان حدیث‌گرا که بعدها در قالب جریان اخباری ظهور پیدا کرد و جریانی که از ابزارهای عقلانی برای دفاع و تبیین اصول دین استفاده نمود. این تحول معرفتی علاوه بر حفظ و بقای تفکر شیعی موفق شد مسیر شکل‌گیری تمدن اسلامی در عصر طلایی عباسی را نیز تحت تأثیر قرار دهد، که ضرورت دارد ابعاد آن مورد بررسی قرار گیرد.

بسیاری از نویسندگان مسلمان و غیرمسلمان که از فضای موجود در پژوهش‌های رایج در جهان اسلام در بررسی شکوفایی تمدن اسلامی از قرن سوم تا قرن هفتم متأثر بودند، به عوامل متعددی اشاره کرده و آنها را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ آنان در این میان به مواردی همچون تعالیم دین اسلام و قرآن مجید و کلمات رسول گرامی اسلام به‌ویژه در تشویق به فراگیری علم، از میان رفتن محدودیت‌های گذشته، و ارتباط اقوام و ملل مختلف با یکدیگر و مواردی دیگر اشاره کرده‌اند. با این حال نویسندگان مذکور گاه عمداً و در مواردی سهواً در تحلیل‌های خود از عامل بسیار مهم و تأثیرگذار خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا همان امامان معصوم (علیهم السلام) در این امر به سادگی عبور کرده و در بسیاری موارد سخنی از آنان به میان نمی‌آورند.

امامان معصوم (علیهم السلام) تمرکز خود را بر مهم‌ترین و اثرگذارترین نیرو در جوامع انسانی که همان علو دانش است گذاشتند و با وجود موانع و تنگناهای بسیار از طریق پرورش شاگردان توانمند و نخبه به تدریج دانش اصیل الهی را ابتدا در مدینه و عراق و سپس در سرزمین‌های مختلف نشر دادند و با راهبردهای علمی نقش مهمی در تمدن اسلامی ایفا نمودند.

تفکر شیعی در قرون اولیه اسلامی، با تحولات سیاسی و فرهنگی عراق گره خورده است. اصحاب ائمه در کوفه و بصره به عنوان مراکز جمعیتی بزرگ و محل سکونت شیعیان، بستر مناسبی برای تأسیس مدارس علمی غیررسمی فراهم آوردند؛ این محافل برخلاف بسیاری از مراکز فکری سنتی، بر پایه تعلیم و تربیت عقلانی و مبتنی بر روایات قطعی و مبانی عقلی استوار بودند. با توجه به آن‌چه گفته شد، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که این مراکز علمی چگونه توانستند پایه‌های عقل‌گرایی شیعی را محکم سازند و این رویکرد عقلانی چه نقشی در ساختار تمدن اسلامی آن دوره ایفا کرد؟

ضرورت و اهداف پژوهش

ضرورت انجام این پژوهش از چند جهت است ابتدا به صورت کلی انجام مطالعات تمدن‌پژوهی را می‌توان گامی برای رشد و تعمیق عقلانیت انسان تلقی نمود زیرا موجب می‌شود که این امر با آگاهی از برخی وقایع تاریخی، افزایش یابد؛ در این خصوص این گونه اظهار نظر شده است: "اگر انسان‌ها در روی زمین و سرگذشت انسان‌ها و علل اعتلا و سقوط آنان، بررسی و دقت کافی داشته باشند، تعقل و شنوایی آنان درباره واقعیات، پیشرفت خواهد کرد. این همان عقل تجربی است که موجب بروز و افزایش دانش‌ها و بینش‌های جدید می‌شود" (جعفری، 1390: 161/5). دلیل دیگری که ضرورت انجام این پژوهش را اقتضاء می‌کند بی‌توجهی و غفلت معمول و رایج از نقش نیروهای معنوی در ایجاد تمدن است؛ برخی محققان نیروی محرکه تاریخ را نه نیروهای اقتصادی بلکه نیروهای معنوی می‌دانند (توین بی، 1376: 9)؛ در واقع باوجود خدمات بسیار مهم و گسترده خاندان

امامت در حفظ و نشر اسلام راستین بر مبنای قرآن و سنت نبوی که آثار آنرا می‌توان از جهات مختلفی ملاحظه نمود این موضوع در ارتباط با نقش آنان در عرصه تمدن سازی تا حد زیادی مغفول مانده است؛ از اینرو ضرورت دارد پژوهشگران وارد این عرصه شده و در حد وسع خود ابعادی از این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دهند.

ابعاد تاثیر گذاری خاندان پیامبر در تمدن اسلامی از ابعاد مختلف قابل بررسی است که یکی از محورهای مهم آن رویکرد مبتنی بر اهمیت دادن به عقل و منطق در فهم دین و جهان هستی است؛ ائمه بزرگوار به عنوان رهبران فکری جهان اسلام برای این منظور اقدامات گسترده و هدفمندی از طرق مختلف بویژه از طریق شاگردان برجسته و توانمند انجام دادند که بررسی آن می‌تواند ابعادی نوینی از تمدن اسلامی را آشکار نماید.

روش‌شناسی: این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تاریخی طراحی شده است؛ داده‌های اولیه از منابع دست اول تاریخی و حدیثی و همچنین متون مرتبط با سیره ائمه استخراج می‌گردد. این مقاله در صدد پاسخگویی به این پرسش محوری است که چگونه شاگردان امامان معصوم توانستند این گذار حساس از حدیث‌گرایی محض در عصر عباسی را به یک رویکرد عقلانی با تلاش‌های علمی سازمان‌یافته مدیریت کنند و میراث عقلانی حاصل از این آموزه‌ها را در سرزمین عراق به بدنه فکری و تمدنی جهان اسلام منتقل سازند؟

این پژوهش بر این فرضیه استوار است که توجه امامان شیعه به عقلانیت و روش‌شناسی دقیق، که با روحیه فرهنگی شاگردان شیعه آنان هم‌راستا بود، موجب شکل‌گیری یک شبکه علمی و کارآمد منسجم شد و موجب تحولات فقهی، کلامی و فلسفی در جهان اسلام شد و تأثیرات ماندگار و مهمی بر تمدن اسلامی باقی گذاشت.

پیشینه پژوهش

در موضوع نقش شاگردان امامان معصوم در فعالیت‌های علمی در گذار از حدیث‌گرایی به عقل‌گرایی در عراق و تاثیر آن بر تمدن اسلامی عصر عباسی تا کنون پژوهش مستقلی انتشار نیافته است اما در خصوص برخی محورهای مرتبط با آن مطالعاتی انجام شده، که در ادامه به اختصار مورد نقد و بررسی قرار خواهند گرفت.

غلامحسن محرمی (1390) در کتاب "نقش امامان شیعه در شکل‌گیری و توسعه تمدن اسلامی"، عمدتاً بر محور انتساب برخی علوم به امامان و برخی فعالیت‌ها و تلاش‌های علمی ایشان تمرکز کرده است؛ با وجود این که در این پژوهش برخی اقدامات امامان در حوزه تمدن اسلامی مورد توجه قرار گرفته، اما از نقش محوری آنان در این خصوص بویژه در حوزه شاگرد پروری در عرصه تمدن سازی غفلت شده است.

جعفر نکونام (1398) در مقاله "نقد نگاه حسی و تجربی اهل حدیث و ظهور عقل‌گرایی در میان امامیه"، ضمن بررسی تفاوت مبنای معرفت‌شناختی اهل حدیث و امامیه توضیح می‌دهد که چگونه متفکران امامیه، عقل را شریک و مکمل نقل می‌دانند. از نظر وی از حیث روش‌شناسی، عقل‌گرایی امامی با معتزله مشابهت دارد اما مبنای آن در پیوند عقل و وحی متفاوت است، زیرا امامیه عقل را ابزار فهم وحی می‌دانند نه جایگزین نقل؛ وی این تمایز معرفت‌شناختی را مهم‌ترین میراث شاگردان امامان در شکل‌دهی تمدن فکری عباسی تحلیل می‌کند. این پژوهش ورودی به مقوله نقش عقل‌گرایی شاگردان امامان در تمدن اسلامی نکرده است.

صافی گلیایگانی و همکاران (1399) در مطالعه‌ای تاریخی، مدرسه کوفه را محل برخورد آراء و جدال میان اهل حدیث و اهل رأی می‌دانند؛ آن‌ها در پژوهش خود به این نتیجه می‌رسند که شاگردان امام صادق (ع) مانند هشام بن حکم و مؤمن‌الطاق و برخی دیگر به نقد حدیث بر اساس مبانی عقلی پرداختند که منشأ تحول در نگرش فقهی و کلامی شد. در این پژوهش شاگردان سایر امامان و همچنین تاثیر گذاری این تحول بر حوزه تمدن اسلامی مورد بحث قرار نگرفته است.

ضیایی (1400) با بررسی تطبیقی جریان عباسی، نشان داده است که عقل‌گرایی امامیه نه تنها در نظام کلامی بلکه در سیاست فرهنگی و آموزشی دوره عباسی تأثیرگذار بود و پایه‌گذار گفت‌وگوی میان نقل و عقل در تمدن اسلامی شد. رسول جعفریان (1401)؛ در مقاله‌ای با عنوان "مناظرات کلامی امامیه در عصر منصور و مهدی عباسی"، ضمن تشریح فعالیت‌های علمی شاگردان امام صادق (ع) مانند هشام بن حکم و حمران بن أعین در برابر معتزله و مرجئه اظهار می‌دارد که این شاگردان امام از روش استدلالی استفاده نمودند و این عقل‌گرایی بعدها در بغداد و کوفه گسترش یافت. امیر فرحزادی و محمدرضا عسکرانی (1401) در مقاله "نهادهای علمی شیعیان امامیه در پنج قرن نخست هجری و نقش آن‌ها در تمدن اسلامی" نخست داده‌ها و منابع موجود (متون مختلف تفسیری، رجالی، کلامی و تاریخی) را توصیف کرده و سپس به تحلیل انتقادی و استخراج روابط علت و معلولی میان پدیده‌های فکری، یعنی نقش شاگردان امامان معصوم در تقویت عقل‌گرایی در عراق و تأثیر آن بر تمدن اسلامی پرداخته‌اند.

1- تمدن و گستره مفهومی آن با تأکید بر تمدن اسلامی

در راستای تبیین موضوع مقاله و با توجه به نقش مهم واژه تمدن، ابتدا ضرورت دارد این واژه مورد بررسی قرار گیرد. با این که در مورد واژه تمدن فراوان بحث شده، اما به سبب نقش کلیدی آن در این پژوهش ضرورت دارد هر چند به اختصار به آن پرداخته شود و منظور از تمدن و تمدن اسلامی تبیین گردد. تمدن معانی گوناگون و متفاوتی دارد؛ این واژه در لغت به معنای شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و به اخلاق مردم شهر آشنا شدن و زندگانی اجتماعی است (عمید، 1377: 1/ 615). تعریف اصطلاحی تمدن نیز به اشکال مختلف بیان شده است، از جمله "تمدن به شکل کلی آن عبارت است از نظامی اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند" (دورانت، 1367: 1/ 3)؛ "از منظر دیگری تمدن همان فرهنگ است به طوری که مترادف با فرهنگ به کار می‌رود" (Tylor 1958: 5/2)؛ "تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید" (هانتینگتون: 47) و سرانجام "مرحله یا نوعی خاص از فرهنگ که در عصر معینی موجودیت یافته و حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است" (لوکاس، 1366: 16).

در خصوص واژه ترکیبی تمدن اسلامی نیز تعریف‌هایی ارائه شده و بعضی آن را تمدنی می‌دانند که همه مؤلفه‌های آن بر محور اسلام باشد؛ این تمدن بر اساس نگرش توحیدی و مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی، انسان را به سوی سعادت و کمال سوق می‌دهد (احمدی، 1391: 51)؛ همچنین گفته شده که تمدن اسلامی را می‌توان شامل دو جنبه دانست: یک جنبه آن که به وسیله خود اسلام پدید آمد و در پرتو خلاقیت و ابتکار مسلمانان بسط و گسترش یافت، در حقیقت منشأ این جنبه از تمدن اسلامی قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) بود؛ اما جنبه دیگر تمدن اسلامی، نه ابداع مسلمانان، بلکه میراث به جای مانده از تمدن‌های پیشین در قلمرو اسلام بود که به دست مسلمانان توسعه و تکامل یافت و به رنگ اسلام درآمد (بینش، 1388: 20).

بر این اساس در این پژوهش تمدن اسلامی مفهومی است در مرحله عالی فرهنگ اسلامی و از قرن سوم هجری به بعد در سرزمین‌های اسلامی، بر اساس تعالیم قرآن مجید و سنت نبوی و به دست دانشمندان و نخبگان و در رأس آنان امامان معصوم (علیهم السلام) و شاگردان برجسته‌شان و با استفاده از تجارب و دستاوردهای تمدنی پیشین شکل گرفت؛ که چون مراکز علمی بویژه محافل علمی تحت نظر آنان در عراق در این راستا نقش مهمی ایفا کردند، ضرورت دارد مورد توجه قرار گیرند.

2- وضعیت علمی - فرهنگی کوفه، بصره و بغداد در سده‌های نخست هجری

کوفه و بصره، دو شهر بزرگ استقرار یافته در عراق، از همان ابتدا دارای ویژگی‌های متمایزی بودند که بر محیط علمی آن‌ها سایه افکند. کوفه، به عنوان پایتخت سیاسی در دوره امام علی (علیه السلام)، میزبان جمعیتی متشکل از عرب‌های مهاجر و ایرانیان بومی بود که فضایی آمیخته از سنت‌های قبیله‌ای و تجربیات تمدنی کهن را پدید آورد (الطبری، 1408: 3/).

(170)؛ در مقابل، بصره، با سابقه‌ی قوی در علم لغت و نحو، بیشتر به سوی جنبه‌های ظاهری و لغوی دانش گرایش داشت (السیوطی، 1408: 55). با تأسیس بغداد در دوره عباسی، این شهر به قطب بلامنازع علمی تبدیل شد و با جذب دانشمندان از سراسر جهان اسلام، به پایتخت جهانی علوم و ترجمه تبدیل گشت، جایی که گفت‌وگوهای کلامی و فلسفی به‌طور مداوم جریان داشت (مادلونگ، 2004: 140).

در سده دوم هجری مسجد جامع کوفه نه تنها میعادگاه دانشمندان شیعی بسیاری بود؛ بلکه به یکی از مراکز مهم حل و عقد علوم و معارف جهان اسلام تبدیل شد و با مسجد جامع بصره که یکی از مراکز علمی سایر فرقه‌های اسلامی به‌ویژه معتزله و اشاعره شمرده می‌شد، به رقابت برخاست (ابن سعد، 1418ق.: 204/6). شیعیان کمتر از مساجد بزرگ و مساجد جامع که در اختیار حاکمیت بود، بهره می‌گرفتند، زیرا سیاست مکتب آموزشی خلفای اموی و عباسی، از نقل فضائل علویان و حضور یافتن برخی از بزرگان شیعه در مساجد جامع اهل سنت ممانعت می‌کرد و مخالفت با ایشان به‌جایی رسید که وقتی مقتدر عباسی آگاه شد که شیعیان در مسجد پراثا افزون بر اعمال عبادی به نشر تشیع و احادیث شیعی اقدام می‌کنند و برپایی نماز تنها سرپوشی بر دیگر فعالیت‌های آنان است، حکم کرد که در یکی از روزهای جمعه که مسجد مملو از مردم بود، آن را تعطیل و تخریب کنند (الخطیب البغدادی، 1417: 1/ 109). باوجود این محدودیت‌ها، علمای شیعه در مساجد عمومی و جامع از جمله مسجد مدینه، کوفه، بغداد، قم، ری، کاشان و خراسان حضور پیدا کرده و ضمن صدور فتوا، به تحصیل علم و تدریس پرداختند؛ چنان‌که در عصر خلفای بنی‌امیه، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری و ابان بن تغلب در مسجد مدینه و (پیش از این) ابوذر در مسجد مدینه و شام کرسی درس و صدور فتوا داشتند (عسقلانی، 1415: 547/21). در عصر عباسیان، معاذ بن مسلم، عبدالله بن ابی یعفر، محمد بن سنان، صفوان بن یحیی، ابن فضال، علی بن عیسی و بسیاری از شیعیان در مسجد کوفه و عبدالرحمن بن حجاج و مؤمن الطاق، جابر بن یزید جعفی و محمد بن حکیم در مسجد مدینه کرسی درس داشتند (النجاشی، 1416: 213؛ الطوسی، 1409: 796/2؛ قمی، 1361: 745/2). همچنین افرادی همانند: فضل بن شاذان در مساجد زیتونه و قطیعه الربیع بغداد، شیخ طوسی در مسجد رصافه در شرق بغداد و شیخ مفید در مسجد عکبرا مشغول تدریس بودند (الطوسی، 1414: 741/2؛ الطوسی، 1409: 306/2). این جلسات در گوشه و کنار منبر یا ستون‌های مسجد برگزار می‌گردید.

3. نقش عقل در تمدن سازی عوامل و عناصر تمدن زمینه ساز

عوامل متعددی در شکل‌گیری تمدن نقش دارند؛ یکی از این عوامل عقل است که به سبب اهمیت آن در پژوهش حاضر بررسی اجمالی آن ضرورت دارد. از واژه عقل تعاریف متعددی ارائه شده که در ادامه به چند مورد آن اشاره خواهد شد. عقل در لغت عرب به‌معنای منع، نهی و امساک است. راغب اصفهانی می‌گوید: اصل عقل یعنی امساک و استمساك مثل عقل البعیر یعنی عقال کردن و بستن دست و پای شتر، و یا وقتی زن موی سرش را می‌بندد. و عقل قوه‌ای است که آماده قبول علم است (الراغب، 1992: 577). مفاهیم دیگر عقل از همین معنای نهی و امساک اخذ شده است (جوهری، 1956: 51769/؛ همچنین گفته شده عقل نقیض جهل است (ابن فارس، 1389: 69/4)؛

عقل در اصطلاح نیز در معانی مختلفی به کار رفته است؛ از منظر فلاسفه عقل در دو معنا مورد بحث قرار می‌گیرد:

1- موجود مجرد: به معنای جوهر مستقل بالذات بالفعل که از آن به صادر اول تعبیر می‌شود.

2- قوه ادراکی: و آن مفهومی از عقل است که فلاسفه به کار می‌برند؛ یعنی نیرویی که با آن می‌توان حقایق را به نحو کلی ادراک کرد. (ابن سینا، 1378: 354/2).

در این مقاله، منظور ما از عقل، نیروی ادراکی است که با آن می‌توان حقایق را به نحو کلی درک کرد؛ به کلام دیگر، انسان دارای نیروی ویژه‌ای است که یکی از کارکردهای آن ادراک کلیات است. تمدن میراث بشری است و فقط در حیات بشری، تمدن مشهود است. یکی از عناصر مهم تمدن ساز، عقل انسان است و هیچ تمدنی نمی‌توان یافت که خرد انسانی در ایجاد آن

تأثیر نداشته باشد و در واقع عقل سازنده و شاخص تمدن است، چون پژوهشگران و محققان در بررسی عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری تمدن‌ها، به برخی عوامل اصلی و فرعی پرداخته‌اند، از نظر برخی از آنان این عوامل که عقل یکی از آنهاست، دارای نقشی برجسته بوده‌اند و هر یک در جای خود تمدن‌سازند، همان‌گونه که فقدان آنها نیز، تمدن برانداز یا تمدن‌سوز به شمار می‌آید، و اگر علل انحطاط تمدن‌ها بررسی شود، به یقین بخشی از آن را همین عوامل شکل خواهند داد. (دورانت، 1367: 4/1).

3-1 جایگاه عقل از نظر اسلام

یکی از نکات مهم و اساسی برای تحلیل نقش عقل‌گرایی شاگردان امامان معصوم در تمدن اسلامی، تبیین جایگاه عقل در اسلام است که به اختصار به آن اشاره خواهد شد. در قرآن مجید واژه عقل و دیگر واژه‌های هم‌خانواده آن 49 بار به کار رفته است؛ در این کتاب آسمانی بارها انسان‌ها دعوت به تعقل شده‌اند؛ از جمله می‌فرماید: "إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ" (آل عمران: 190)، "قَطْعاً دَرِ آفَرِيشِ آسْمَانِ هَا وَ زَمِینِ وَ اخْتِلَافِ (تَعَاقُبِ) شَبِّ وَ رُوزِ، آیاتی است برای عقلاء (خردمندان)." همچنین در نکوهش عدم تعقل می‌فرماید: "وَجَعَلُ الرَّجْسِ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ" (یونس: 100)، "و پلیدی را برای کسانی قرار می‌دهد که تعقل نمی‌کنند؛" و موارد دیگر. اهمیت و جایگاه عقل در قرآن مجید تا بدانجا است که خداوند متعال بیش از سیصد بار انسان‌ها را به استفاده و بهره‌جستن از این نیروی خدادادی دعوت کرده است. (طباطبائی، 1417: 57/3).

در گفتار معصومان (علیهم السلام) هم تأکیدات بسیاری در مورد فضیلت عقل آمده است، از جمله پیامبر اسلام (صلی الله علیه) فرمود: "خداوند چیزی بهتر از عقل در میان مردم توزیع نکرده است؛ بنابراین خواب عاقل از بیداری جاهل برتر است... خداوند هیچ رسول و پیامبری را مبعوث نکرد، مگر وقتی عقل او کامل گردید و عقل او از عقل تمام امت وی فراتر رفت..." (الکلینی، 1365: 16/1؛ البرقی، 1371: 193/1). و نیز از امام کاظم علیه السلام است که فرمود: خداوند را بر مردمان دو حجت است: حجتی بیرونی و حجتی درونی. حجت بیرونی همان فرستادگان و پیامبران و امامان علیهم السلام هستند و حجت درونی که عقول و خرده‌ایند. (الکلینی، 1365: 16/1).

3-2 واکنش‌های مختلف به عقل‌گرایی در کلام و فقه اسلامی

عقل‌گرایی در کلام و فقه اسلامی، اگرچه به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شد، اما همواره با واکنش‌هایی نیز مواجه بود؛ یکی از مهم‌ترین واکنش‌ها از جانب گروه‌های سنتی و نقل‌گرای اسلامی بود که بر اهمیت نقل و حدیث تأکید داشتند. این عده بر این باور بودند که عقل نمی‌تواند منبع کاملی برای شناخت دین باشد و باید همواره به متون وحیانی و سنت‌های پیامبر و امامان معصوم ارجاع داده شود.

در کلام، این تقابل در بین مکاتب مختلف به‌ویژه در میان معتزله و اشاعره قابل مشاهده است. معتزله که بر اصول عقل‌گرایانه تأکید داشتند، بر این باور بودند که عقل مستقل از وحی می‌تواند به درک مسائل دینی و اخلاقی کمک کند. آنها معتقد بودند که عقل به عنوان ابزاری برای تفکیک حق از باطل عمل می‌کند و می‌تواند در فهم مفاهیم دینی به‌شکل مستقیم وارد شود (فاضل‌الدین، 2019: 99). در مقابل، اشاعره بر این عقیده بودند که عقل باید تابع نقل باشد و نمی‌تواند در فهم اصول دینی مستقل عمل کند. این تضاد میان معتزله و اشاعره نه تنها در مسائل کلامی بلکه در فهم و تفسیر قرآن و حدیث نیز به‌وضوح قابل مشاهده است.

در فقه نیز همین اختلافات عقل‌گرایانه و نقل‌گرایانه مطرح بود. فقیهان اهل حدیث، مانند احمد بن حنبل، در فقه مخالف استفاده از عقل بودند و اعتقاد داشتند که باید صرفاً به حدیث و نقل از پیامبر (صلی الله علیه) و اصحاب ایشان رجوع کرد. احمد بن حنبل معتقد بود که تنها سنت است که قرآن کریم را تفسیر می‌کند و عقل قادر به درک سنت نیست و در این زمینه مسلمان فقط

موظف به پیروی و سرسپردگی به مفاهیم کتاب و سنت است. (ابن حنبل، 1411: ص ۱۵ - ۱۷) در مقابل، فقیهان اهل رأی مانند امام ابوحنیفه، استفاده از عقل را در استنباط احکام فقهی مجاز می‌دانستند و حتی بر این اساس بسیاری از احکام فقهی را استنباط می‌کردند (سعیدی، 2015: 81).

3-3- گرایش شاگردان امامان به عقل و تعقل

با وجود اهمیت و جایگاه تعقل در امور دینی، در مرحله نخست شکل‌گیری هویت امامیه، محور تفکر به علل مختلفی بر نقل حدیث و حفظ نصوص بود و اصحاب امامان با تکیه بر روایت به مثابه منبع یگانه معرفت، از ورود به مسائل عقلی پرهیز داشتند. در گذر زمان و بر اثر مجادلات کلامی که گاه منشأ خارج از جهان اسلام داشتند، شاگردان برجسته‌ای چون هشام بن حکم، مؤمن الطاق و زراره بن اعین ناگزیر به دفاع عقلانی از آموزه‌های امامان شدند و بدین ترتیب شکافی معرفتی میان نقل‌گرایان و عقل‌گرایان ایجاد شد.

گزارش برخی منابع بیانگر وجود اختلاف روشی میان هشام و زراره است؛ کشی نقل می‌کند که هشام عقل را در دین دخالت می‌داد: "کان یستعمل العقل فی الدین" در حالی که برخی از اصحاب از این روش برائت می‌جستند (کشی، 1406: 2/534)؛ همچنین در نحوه کاربرد عقل در مجادلات کلامی بین متکلمان اختلافات جدی بود و هشام بن حکم در رد هشام بن سالم و مؤمن الطاق مکاتباتی داشت. (النجاشی، 1365 ش/433) حتی این اختلاف بدانجا کشید که بزرگان شیعه مجلس مناظره‌ای ترتیب دادند تا اختلاف بین هشام بن سالم و هشام بن حکم را حل کنند؛ هرچند هشام بن سالم دانش هشام بن حکم را می‌ستود. (رجایی فرد، 1399 ش/322) گزارش‌های گوناگون حاکی از این قبیل اختلافات حاکی از آغاز دو گرایش درون امامیه است: حدیث‌گرایی محافظه‌کارانه و عقل‌گرایی دفاعی.

کلینی با نقل روایتی از امام صادق (علیه السلام) عقل را "ما عُيِدَ به الرحمن و أُكْتُسِبَ به الجنان" می‌داند (کلینی، 1365: 1/10)، که نشان‌دهنده توجه امامیه به عقل در کنار نص است؛ این نگرش بعدها در میان شاگردان مختلف به دو گونه فهمیده شد: عقل به مثابه ابزار فهم نص و عقل به مثابه منبع مستقل استدلالی. به تدریج در میان شاگردان ائمه که اهل حدیث بودند، شاگردانی ظهور کردند که از مستندات عقلی نیز بهره می‌گرفتند؛ این موضوع در برخی منابع گزارش شده است.

امامان معصوم (علیهم السلام) هرگز عقل را در مقابل نقل (حدیث) قرار ندادند، بلکه بر این باور بودند که نقل (حدیث صحیح) باید در چارچوب فهم عقلانی تفسیر شود تا جلو انحرافات اعتقادی گرفته شود. شیخ مفید، از علمای برجسته شیعه و مفسران مکتب فکری ائمه تأکید می‌کند که در مباحث الهی، آنچه با براهین عقلی قطعی اثبات شود، بر هر خبری مقدم است، مگر آنکه آن خبر نیز از طریق قطعی (مانند تواتر یا نص صریح غیرقابل تأویل) به اثبات برسد (المفید، 1414: 45).

بنابراین، عقل‌گرایی در منظومه فکری امامان شیعه یک «روش سنجش» است؛ در این دیدگاه، عقلی که سالم و فارغ از تعلقات باشد، قادر است احادیث سره را از ناسره تشخیص داده و ظواهر غیرقابل انطباق با اصول مسلم دین را به تأویل و تفسیری عقلانی رهنمون سازد (الصدر، 1395: 190)؛ این رویکرد، زیربنای فکری تمدن اسلامی شیعی را بنا نهاد که در آن فهم دین همواره در گفتگویی سازنده میان نص و عقل تعریف می‌شود.

بسیار مهم است که عقل‌گرایی شیعی در این دوره با مطلق‌گرایی عقلانی که در برخی مکاتب (مانند بخش‌هایی از معتزله) مشاهده می‌شد، اشتباه گرفته نشود. عقل مورد نظر امامان، عقل روشمند، مستند و متصل به منبع وحی است، نه عقلی که به تنهایی و بدون چارچوب دینی بر امر الهی حکم صادر کند. تبیین این تمایز نشان می‌دهد که عقل در اینجا متعهد به پذیرش اصول ثابت دینی است و صرفاً به عنوان ابزاری برای اثبات و تبیین آن اصول عمل می‌کند. این چارچوب نظری، به شاگردان ائمه اجازه داد تا در عین حفظ محوریت حدیث، به شکلی سامان‌مند وارد عرصه مناظرات کلامی و فقهی شوند.

4- شاگردان امامان معصوم (علیهم السلام) در عراق و تاثیر روش عقل‌گرایانه آن‌ها در کنشگری تمدن اسلامی

یکی از مهم‌ترین عناصر کنشگری تمدنی در دنیای اسلام، حضور و تأثیر شاگردان امامان معصوم در تحولات علمی و فکری بود؛ این شاگردان، که اغلب در بغداد و دیگر مراکز علمی واقع در عراق در دوران عباسی تحصیل می‌کردند، توانستند علم و فلسفه را در کنار احادیث پیامبر و امامان معصوم قرار داده و از آن برای تبیین مسائل پیچیده دینی و علمی استفاده کنند. حضور فکری و گاه فیزیکی شاگردان ائمه در مراکز علمی مانند بغداد، تأثیرات قابل توجهی بر کلیت تمدن اسلامی آن عصر گذاشت.

تربیت علمی امامان فراتر از انتقال صرف احادیث بود؛ بلکه شامل تعلیم روش‌شناسی (متدولوژی) تحلیل، استدلال، و مناظره بود. این تربیت جامع باعث شد تا شاگردان، تنها نقل‌کننده مصرف نباشند، بلکه توانایی تولید دانش دینی با تکیه بر مبانی اصیل را کسب کنند.

منهج فکری این شاگردان، بر دو رکن استوار بود:

1. تثبیت اصول: تقویت مبانی اعتقادی مستند به عقل و قرآن.

2. تکمیل استدلال: آموزش فنون مناظره و استفاده از منطق برای پاسخگویی به شبهات.

این منهج فکری که بر پایه‌های عقلانی بنا شده بود اساس شکل‌گیری مدارس فکری بزرگ بعدی در تشیع، مانند مدرسه بغداد شد (که متأثر از شاگردان امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بود) و به طور غیرمستقیم بر مدرسه قم هم اثر گذاشت. (الامینی، 1416: 1/121)؛ این میراث فکری، سنگ بنای تدوین علم اصول فقه به شکل امروزی آن شد که قواعد استنباط مبتنی بر عقل و نقل را به صورت منظم مدون ساخت.

آثار و نتایج انتقال روش‌شناسی عقل‌گرایانه شاگردان امامان معصوم (علیهم السلام) در محافل علمی عراق

عراق در دوران امامان معصوم (به‌ویژه امام باقر و امام صادق علیهما السلام) شاهد تحرک علمی بالا و پرحجمی بود و شهرهایی چون کوفه و بصره میزبان مکاتب کلامی مختلف از جمله مرجئه، خوارج، معتزله و اهل حدیث بودند. در چنین فضایی، شاگردان امامان شیعه میان وحی و عقل نقش پل را ایفا کرده، از طریق مناظرات متعدد، معارف امامان را به زبان عقلانی عرضه کردند (طباطبایی، 1375: 245)؛ از دل این کوشش‌ها، عقلیت شیعی زاده شد؛ عقلیتی که بعدها در بستر تمدن اسلامی تأثیر ژرفی بر معرفت، فلسفه و علم نهاد.

در میان شاگردان امام صادق (علیه السلام)، نام‌هایی چون هشام بن حکم، مؤمن الطاق، هشام بن سالم و قیس الماصر به چشم می‌خورند. هشام بن حکم، متکلم جوانی از کوفه بود که با بهره‌گیری از استدلال‌های منطقی در مناظرات با معتزله و ملحدان آوازه یافت. مناظرات وی با بزرگان ادیان و مکاتب مختلف، شهرت فراوانی دارد و نشان‌دهنده عمق تربیت کلامی اوست (الطوسی، 1365: 1/218)؛ هم‌چنین او توانست با استفاده از مبانی منطقی، اعتقادات شیعه را در برابر فرقه‌های کلامی بزرگ آن زمان، از جمله معتزله و حتی زیدیان، به اثبات رساند. هشام درباره اثبات توحید، نبوت و امامت، شیوه‌ای نوین عرضه کرد که بر مبانی عقل و برهان استوار بود (الکلینی، 1365: 1/29؛ الطبرسی، 1380: 1/29)؛ امام صادق (علیه السلام) او را می‌ستود و می‌فرمود: «هشام زبان و بیان ماست» (الحرانی، 1376: 328).

در باره قیس الماصر هم گفته شده که از افاضل شاگردان امام زین العابدین و امام صادق علیهما السلام بود و حتی برخی او را در مناظره و آگاهی بر بحث و جدل از هشام بن سالم و مؤمن الطاق و حران بن اعین برتر می‌دانستند. (صدر، 1438ه/358) او پیش از پیدایش معتزله نزد امام سجاد علیه السلام آموزش دیده (الکلینی، 4/باب الاضطرار) و مناظرات او با ابوحنیفه مشهور است.

همچنین، مؤمن الطاق (محمد بن علی همدانی) که به دلیل مناظرات قوی و پیروزی‌هایش در مباحث کلامی به این لقب شهرت یافت، نمایانگر قدرت استدلال عقلی آموزش‌دیده توسط امام صادق (ع) بود (الحلی، 1405: 110/1)؛ مناظرات او با اسحاق نوبختی و دیگران، بر اساس اصول بدیهی عقلی تنظیم می‌شد و نشان از مهارت در برپایی قیاس‌های معتبر داشت.

مناظرات متکلمانی چون هشام بن حکم و مؤمن الطاق، نه تنها درون جامعه شیعه بلکه در میان اندیشمندان معتزلی بازتاب یافت و ساختار عقلانی استدلال‌های آنها سبب شد تا تعامل فکری میان شیعیان و معتزله افزایش یابد (سبحانی، ۱۳۹۲، ص ۸۱). این مناظرات، محافل علمی عراق را غنی‌تر کرد و نقش مهمی در ارتقای تمدن اسلامی ایفا نمود.

اگرچه جابر بن حیان بیشتر در حوزه علوم تجربی شناخته شده است، اما نقش او در ترویج رویکرد مبتنی بر تجربه و مشاهده که مکمل عقل‌گرایی نظری است، نباید نادیده گرفته شود (خورانی، 1392: 72)؛ رویکرد جابر، که مبتنی بر آزمایش و استنتاج علمی بود، زمینه را برای پذیرش روش‌های استدلالی نوین در کنار استدلال نقلی فراهم آورد. جابر در علم کیمیا شهرت داشت و این علم را الهی و حتی برترین علم می‌دانست و معتقد بود سالک باید بعد از خواندن ریاضی و فلسفه به آن دست یابد. (کوهکن، بی‌تا/مقاله 6330)

شاگردان ائمه با حضور در مجالس علمی بغداد و دیگر مراکز تبادل فکری، الگوی اجتهاد مبتنی بر عقلانیت منظم و روش‌مند را ارائه دادند. این روش‌شناسی، خواه ناخواه، توسط سایر متفکران مورد توجه قرار گرفت، حتی اگر مستقیماً به مکتب شیعه تمایل نداشتند.

5- رشد و توسعه نهادهای علمی اندیشه محور در بغداد و دیگر مراکز علمی عراق در عصر عباسیان

رشد و توسعه نهادهای علمی اندیشه محور در بغداد، که در دوران عباسی به کانون علم و فرهنگ تبدیل شد، ارتباط نزدیکی با تأسیس مدارس علمی تحت تأثیر شاگردان امامان معصوم داشت. در این دوران، بغداد به مرکز علم و فلسفه در جهان اسلام تبدیل شد و نهادهایی چون دارالترجمه نقش مهمی در گسترش علم ایفا کردند. در این نهادها، آثار یونانی، فارسی، و هندی به زبان عربی ترجمه می‌شد و متفکران اسلامی با رویکرد عقلانی در تحلیل مسائل علمی، دینی و فلسفی مشارکت می‌کردند. شاگردان امامان معصوم، به‌ویژه در فلسفه و کلام، در این مراکز علمی حضور فعال داشتند (زاهدی، 2019: 215).

از جمله مراکز علمی که تحت تأثیر این اندیشه‌ها تأسیس شد، مدرسه الفضل بود که در آن تدریس فقه و کلام به شکلی عقلانی انجام می‌شد؛ این مدرسه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای علمی در بغداد شناخته می‌شد و بسیاری از شاگردان امامان معصوم در آنجا آموزش دیدند. برخی شاگردان غیر مستقیم آن‌ها همچون سید مرتضی، که خود از بزرگان علم کلام بودند، در این مدارس به تدریس و پژوهش پرداختند و در راستای رشد و شکوفایی علم در بغداد و دیگر مراکز عباسی تلاش‌های چشمگیری داشتند (مؤید، 2001: 88).

در بغداد عصر عباسی، مدارس امامی و حلقات علمی امامان شیعه نقش بنیادینی در گسترش فلسفه و علم ایفا کردند. به‌ویژه حوزه علمی امام جعفر صادق (علیه السلام) در مدینه و بعدها شاگردان او در بغداد، به‌عنوان سرچشمه‌ای برای عقل‌گرایی ساختارمند شناخته می‌شود (مطهری، 1374: 225). این مدارس نه تنها به تفسیر عقلانی نصوص دینی پرداختند بلکه با بهره‌گیری از منطق ارسطویی، مبنایی برای فهم وحی بر پایه خرد فراهم آوردند (Nasr, 1996: 158)؛ در واقع، بغداد به مرکزی برای تقاطع دانش امامی و اندیشه فلسفی یونانی تبدیل شد.

(Gutas, 1998: 44).

نهادهای علمی دیگر مانند کتابخانه‌ها و دارالکتب که در این دوران فعالیت‌های چشمگیری داشتند، این امکان را فراهم آوردند که شاگردان امامان معصوم در کنار دیگر علما به جمع‌آوری معلومات، مطالعه، و تدریس کتاب‌های علمی بپردازند؛ این کتابخانه‌ها و مراکز علمی به‌ویژه در بغداد و سپس در دیگر شهرهای اسلامی همچون قاهره، دمشق، و نیشابور تأسیس شدند و نقش مهمی

در تبادل دانش و گسترش تفکر عقلانی در دوران عباسی ایفا کردند (نکویی، 2017: 112). شاگردانی چون شیخ مفید و سید مرتضی، در این مراکز علمی به تربیت نسل‌های جدیدی از متفکران پرداختند که در کنار دیگر اندیشمندان اسلامی، سهم به‌سزایی در شکوفایی تمدن اسلامی و توسعه علم داشتند (سعیدی، 2015: 125).

فراهم شدن آزادی نسبی سیاسی- اجتماعی برای شیعیان، کثرت فعالیت‌های علمی و آموزشی آنان، افول دوران درخشش علمی بیت‌الحکمه و کافی نبودن فضاهای آموزشی مخصوص شیعیان، از عواملی بود که دانشمندان شیعی را بر آن داشت تا افزون بر مجالس و محافل، دارالعلم‌هایی را برای پاسخ به نیازهای جامعه شیعه، طراحی کنند. دارالعلم به محلی اطلاق می‌گردید که دارای چند اتاق یا تالار، یک کتاب‌خانه با کارکردهای مطالعاتی و نسخه برداری و محلی برای سکونت طلاب بود. در این مراکز که درهای آنها به روی همگان باز بود، علم در سطوح عالی تدریس می‌شد و افزون بر تشکیل جلسات مناظره، کتاب‌هایی در موضوعات گوناگون گردآوری شده بود تا نیاز گروه‌های مختلف علمی و آموزشی را برآورده کند. کاغذ، مرکب و قلم نیز رایگان در اختیار مراجعین به کتابخانه دارالعلم بود و شرایط مطالعه آسان فراهم شده بود. (الحموی، 1399: 157/6) کثرت حضور و فعالیت دانشمندان بزرگ در این مراکز نوعی اقتدار علمی و تبلیغی برای شیعیان ایجاد کرد، به‌ویژه آن‌که در آن دوره گروه‌های رقیب مانند معتزله در مراکز علمی چون دارالکتب بصره به انتشار باورهای خود می‌پرداختند (المقدسی، 1411: 413)،

6- مبانی عقل‌گرایی در مناظرات شاگردان امامان (علیهم السلام)

عقل‌گرایی شیعی برخاسته از تعالیم مستقیم امامان بود؛ امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به پرسش‌های کلامی شاگردان بر نقش عقل در فهم دین تأکید داشت (الکلینی، 1365: 26/1). در این نگرش، عقل ابزار کشف حقیقت بود نه جایگزین وحی، بنابراین عقل‌گرایی شیعی از افراط معتزله در تعلیل گزاره‌های دینی پرهیز داشت. شاگردان امامان در مناظرات خود، با تکیه بر اصول برهانی، تلاش داشتند نظام اعتقادی شیعه را از اتهام جبرگرایی یا تعطیل عقل مبرا سازند (طباطبایی، 1375: 221). از سوی دیگر، در آثار متکلمان اولیه شیعه نوعی تأثیرپذیری از منطق ارسطویی نیز دیده می‌شود که بعدها در فلسفه مشاء و حکمت متعالیه تداوم یافت (نصر، 1379: 102)؛ عقل در سنت شیعی افزون بر جنبه نظری، جنبه اخلاقی و ایمانی پیدا کرد، چون عقل به عنوان «حجت درونی» معرفت به حقیقت را ممکن می‌ساخت و پیوند میان ادراک نظری و عمل صالح را ایجاد می‌کرد.

1-6- بازتاب تمدنی عقل‌گرایی شیعی در تمدن اسلامی

مناظرات شاگردان امامان به‌ویژه در کوفه، بستری مناسب برای رشد علوم عقلی و دینی فراهم کرد؛ این مناظرات شیوه‌ای خاص از استدلال درون‌دینی را رواج داد که بعدها در تدوین علم کلام، علم اصول فقه و فلسفه اسلامی نقش‌آفرین شد. بسیاری از متکلمان و فلاسفه مسلمان چون فارابی، ابن‌سینا و خواجه نصیرالدین طوسی، به نحوی متأثر از میراث عقلانی مدرسه کوفه و امامیه بودند (نصر، 1379: 109).

در سطح تمدنی، عقل‌گرایی شیعی بر شکل‌گیری فرهنگ مجادله و گفت‌وگوی علمی در جوامع اسلامی تأثیر گذاشت؛ الگوی گفت‌وگو محور شاگردان امامان، فضای علمی باز و انتقادی را در بغداد عباسی و مراکز علمی دیگر ایجاد کرد که از عوامل مهم شکوفایی تمدن اسلامی محسوب می‌شود (طباطبایی، 1390: 175). این مناظرات، شیعیان را به عنوان یک نیروی فعال و مجهز به ابزارهای عقلی در صحنه مناظرات بزرگ تمدنی تثبیت نمود.

آزاداندیشی امامان موجب شد که در فضای فکری عراق، علم و کلام شکوفا گردد. این دوره، زمینه‌ساز پیدایش نخستین حوزه‌های نظام‌مند علمی شد؛ نهادهایی که بعدها در بغداد و سپس در نجف استمرار یافتند. در حقیقت، آزاداندیشی امامان بستری برای گفت‌وگوی میان‌مذاهب و تکوین تمدن علمی اسلامی ایجاد کرد (پارسائیا، 1398: 119).

7- تأثیر کنشگری تمدنی عقل‌گرای مکتب امامان در عراق بر تحول تمدن اسلامی

در قرون سوم تا پنجم هجری، بغداد میزبان معتبرترین دانشگاه‌ها و حلقه‌های علمی بود؛ حلقه علمی شیخ مفید در کرخ بغداد، نقش مهمی در تربیت متفکران عقل‌گرای شیعی ایفا کرد. ابن‌طاووس از این حلقه‌ها به عنوان مدارس عقل و اجتهاد یاد می‌کند (ابن طاووس، 1356: 1/ 51). نفوذ اندیشه عقل‌گرایی شیعی در بغداد، نه تنها در حوزه‌های کلام و فقه، بلکه در منطق، فلسفه و علم‌الحکمه نیز آشکار بود؛ به عنوان نمونه آثار ابن‌سینا با استقبال گسترده‌ای در حلقه‌های علمی شیعی روبه‌رو شد و برخی متکلمان همچون ناصرالدین ابوالفتح کرخی شرحی عقلانی بر نظریات فلسفی او نگاشتند (ابن‌ابی‌اصیبعه، 1379: 4/ 121). این مراکز علمی با تأکید بر روش‌شناسی منطقی، نه تنها در علوم دینی، بلکه در علوم تجربی نیز نوآوری‌هایی را پایه‌گذاری کردند. استفاده از روش قیاس منطقی و استدلال عقلی، تبدیل به زبان مشترک نخبگان علمی شهر شد.

عقل‌گرایی که عالمان شیعه در عراق شکل دادند الگویی برای هم‌زیستی معرفتی عقل و نقل ارائه کرد که بعدها در تمدن اسلامی سرمشق بسیاری از متفکران شد. ساختار علمی حوزه‌های بغداد با الگوگیری از سنت اجتهادی شیعه، بعدها در نیشابور و ری نیز تکرار شد و به پیدایش مراکز بزرگ علمی مانند مدرسه نظامیه انجامید (ابن خلدون، 1389: 1/ 493). این جریان، سبب تعمیق روش نقد فلسفی و تحلیل عقلانی در سراسر جهان اسلام شد و بر شکل‌گیری فلسفه اشراقی و عرفان‌نظری در قرون بعد اثر گذاشت. آثار شیخ طوسی به‌ویژه در کتاب العدة فی اصول الفقه، معیار عقلی اجتهاد را به نظام آموزشی اسلام وارد ساخت (طوسی، 1404: 2/ 105)؛ این امر موجب شد تا تفکر شیعی، با ارائه یک سیستم جامع فکری، تأثیری ماندگار بر روش‌شناسی علمی و فکری جهان اسلام بگذارد، حتی در مناطقی که مستقیماً تحت نفوذ سیاسی شیعیان نبودند.

شاگردان امامان معصوم در تاریخ علم و فلسفه اسلامی نقش‌های مهمی ایفا کردند که ویژگی‌های خاصی داشت؛ آنها نه تنها به عنوان نقل‌کنندگان دانش امامان معصوم عمل می‌کردند بلکه در تجزیه و تحلیل علمی مسائل مختلف با بهره‌گیری از عقل و استدلال، در عرصه‌های مختلف علمی نیز مؤثر بودند. تفکر امامان معصوم به‌ویژه در مورد عقل‌گرایی و اهمیت استدلال در فهم دین، به شکل خاصی بر شاگردان آنها تأثیر گذاشت. این ویژگی علمی باعث شد تا شاگردان امامان معصوم در کنار سایر متفکران هم عصر خود، در ایجاد و گسترش تفکر عقلانی در دنیای اسلام نقش مهمی ایفا کنند (فاضل‌الدین، 2019: 45). برای نمونه، در کتب متعددی مانند آثار شیخ مفید و علامه حلی، می‌توان تأثیر عمیق عقل‌گرایی و رویکرد امامان معصوم در شکل‌گیری روش‌های علمی و فکری شاگردان‌شان را مشاهده کرد. این شاگردان، برخلاف دیگر معاصران خود که بیشتر به تفاسیر متون دینی و فلسفی پرداخته بودند، به‌طور فعال از عقل و استدلال در فهم مفاهیم دینی استفاده می‌کردند (مطهری، 2008: 102).

کنشگری تمدنی در تمدن اسلامی تأثیرات عمیقی بر سایر تمدن‌ها و در تاریخ بشری گذاشت. در دوره عباسی، گسترش علم و دانش نه تنها به تقویت دنیای اسلام کمک کرد بلکه باعث گسترش اندیشه‌های علمی در اروپا شد. ترجمه آثار علمی از زبان یونانی و ایرانی به عربی موجب آشنایی دنیای غرب با علم اسلامی شد و زمینه‌ساز دوره رنسانس در اروپا شد (Gutas, 2001: 230).

این کنشگری تمدنی در تمدن اسلامی با ویژگی‌های خاصی همراه شد؛ یکی از این ویژگی‌ها، تأکید بر تلفیق علم دینی و علم عقلی بود. در تمدن اسلامی، این ترکیب باعث شد تا نه تنها علوم شرعی مانند فقه و حدیث گسترش یابد بلکه علوم تجربی و فلسفی نیز مورد توجه قرار گیرد. ابن‌سینا و فارابی دو تن از بزرگترین فلاسفه اسلامی بودند که توانستند فلسفه یونانی را با اصول اسلامی ترکیب کنند و علوم جدیدی را در پزشکی، منطق، و فیزیک ایجاد کنند (Nasr, 2006: 112). یکی دیگر از ویژگی‌های بارز کنشگری تمدنی در تمدن اسلامی، رشد علم حدیث و مکتب‌های کلامی بود که پایه‌گذار تحولاتی بزرگ در حوزه علم دینی و فلسفه شدند.

نتیجه‌گیری

تاریخ تفکر شیعی در قرون اولیه اسلامی، گره خورده با تحولات سیاسی و فرهنگی عراق از قبیل بغداد، کوفه و بصره به عنوان مراکز جمعیتی بزرگ و محل سکونت شیعیان، بستر مناسبی برای تأسیس مدارس علمی غیررسمی توسط اصحاب ائمه (علیهم السلام) فراهم آوردند. این محافل، برخلاف بسیاری از مراکز فکری سنتی، بر پایه‌ی تعلیم و تربیت عقلانی و مبتنی بر روایات قطعی و مبانی عقلی استوار بودند.

مکتب اهل بیت (علیهم السلام) توانست با تکیه بر تعلیمات امامان، یک نظام فکری منسجم و پویا ایجاد کند؛ شاگردان برجسته امامان، همچون بزرگان قرن سوم و چهارم هجری با درک عمیق از مبانی اصولی، نه تنها به جمع‌آوری و حفظ میراث حدیثی اقدام نمودند، بلکه با تبیین نکات ارشادی و مراتب فهم متن به احادیث، زمینه‌ساز ورود عقل به حوزه تأویل و استنباط شدند. این رویکرد معتدل، که در تضاد با افراط و تفریط‌های کلامی رایج در آن دوران قرار داشت، دو دستاورد مهم برای تمدن اسلامی داشت: اولاً، بنیان‌های نظری متقنی برای اصول فقه و کلام شیعی فراهم شد که توانایی پاسخگویی به چالش‌های فکری عصر را داشت. ثانیاً، این سبک فکری به حفظ دینامیسم و توانایی انطباق‌پذیری میراث دینی با تحولات اجتماعی و علمی کمک کرد و سهم قابل توجهی در غنای فکری تمدن اسلامی در بغداد و سایر مراکز علمی آن دوره ایفا نمود.

عقل در تمدن اسلامی عامل وحدت میان ایمان، علم و اجتماع بوده است؛ این عنصر، نه تنها مسیر فهم دین را روشن ساخت بلکه ابزارهای لازم برای سازماندهی دولت، علوم و هنر را نیز فراهم کرد. عقل‌گرایی امامان و شاگردان آنان الگوی تعادل میان وحی و خرد را تثبیت کرد و بنیادهای تمدن عباسی (به ویژه در حوزه ترجمه و علوم) را بر معرفت عقلانی استوار ساخت؛ به گونه‌ای که از درون مکتب امامیه، اندیشه‌های متکامل فلسفی و علمی به تمدن جهانی اسلام سرایت کرد و سهمی بنیادین در شکل‌گیری تمدن بشری داشت. عقل‌گرایی شیعی در عصر عباسی نه صرفاً جریانی مذهبی، بلکه یک عنصر تمدنی بود که به توازن میان عقل و وحی در فرهنگ اسلامی انجامید.

عقل‌گرایی شیعی در عراق نه تنها بنیان‌گذار رویکردی تلفیقی میان عقل و وحی بود، بلکه با ایجاد ساختارهای علمی نظام‌مند در بغداد، زمینه‌ساز توسعه تمدن اسلامی گردید. این جریان، از خلال مدرسه‌های شیخ مفید و سید مرتضی، به الگوی معرفتی جامع تبدیل شد که تأثیر آن بر اندیشه اسلامی تا قرون بعد تداوم یافت. بغداد در این دوران، با بهره‌گیری از این نیروی فکری، به قطب تولید دانش تبدیل شد که توانست سنت‌های فکری پیشین را جذب کرده و با افزودن عمق عقلی و روش‌مند، آن‌ها را به نسل‌های بعدی منتقل کند.

در تاریخ تمدن اسلامی، مکتب اهل بیت (علیهم السلام) با ناکید بر تعقل، اجتهاد و گفت‌وگو، سهم بسزایی در شکل‌دهی به تمدن عقل‌گرا داشته است. امامان شیعه با دعوت به تفکر، پرهیز از تعصب و پذیرش نقد، زمینه‌ای را فراهم کردند که بعدها در قالب مکتب عقلی کوفه و سپس حوزه‌های بغداد و نجف تداوم یافت. این آزاداندیشی، در دوره‌ای که منازعات فرقه‌ای و سیاسی دامن‌گیر جهان اسلام بود، نقشی اساسی در توسعه اندیشه دینی اصیل و ارتقای سطح معرفت مسلمانان داشت.

محافل و مراکز علمی شاگردان امامان (علیهم السلام) در عراق، بیش از آنکه صرفاً نهادهای نقل حدیث باشند، کارگاه‌های تولید فکر عقلانی بودند. آن‌ها با تکیه بر آموزه‌های این رهبران الهی و استفاده از ابزارهای استدلالی، عقل‌گرایی را به یک اصل بنیادین در تشیع تبدیل کردند. این عقل‌گرایی نه تنها به تقویت بنیان‌های اعتقادی منجر شد، بلکه با تأثیرگذاری بر علوم کلامی، فقهی و منطقی، به یکی از ستون‌های اصلی تمدن اسلامی آن دوره تبدیل گشت. تداوم این سنت، نشان از موفقیت این مکتب در تعادل میان وحی و عقل دارد.

آزاداندیشی امامان و شاگردان‌شان، یکی از ارکان مهم در شکوفایی عقل‌گرایی شیعی و توسعه تمدن اسلامی، به‌ویژه در عراق، به‌شمار می‌آید. ناکید امامان بر گفت‌وگو، تفکر و پرهیز از جمود، فضا را برای پیدایش مکاتب عقل‌گرا و سپس برای رشد علم در جهان اسلام فراهم کرد. نمود این اندیشه در کوفه و بغداد، نه تنها پایه‌گذار مکتب کلام امامیه شد، بلکه در تمدن اسلامی

نقشی ماندگار ایفا کرد. عقل به مثابه نیرویی الهی و آزاداندیشی به عنوان روش تعامل فکری، میراثی است که از امامان به نسل‌های بعد رسیده و هویت تمدنی شیعه را شکل داده است.

کنشگری تمدنی در تمدن اسلامی، به‌ویژه در دوران عباسی، نقش کلیدی در رشد و تکامل علم، فرهنگ، و فلسفه داشت. این کنشگری نه تنها در ایجاد و گسترش علم دینی و عقلانی، بلکه در تأثیرگذاری بر سایر تمدن‌ها و جهان غرب نیز تأثیرگذار بود. با توجه به تاریخ‌نگاری‌های مختلف، مشخص می‌شود که تمدن اسلامی نه تنها در علم و فلسفه پیشگام بود، بلکه در دگرگونی‌های تمدنی در تاریخ بشری نقشی اساسی ایفا کرده است. کنشگران تمدنی در این دوره، از جمله شاگردان امامان معصوم، با بهره‌گیری از عقل و نقل، به گسترش و ترویج علوم در دنیای اسلام پرداخته و تأثیرات خود را در تمدن‌های دیگر نیز نشان دادند.

امامان معصوم (علیهم السلام) نقشی بنیادین در هدایت و بسط عقلانیت دینی در تمدن اسلامی داشتند؛ آنان با توجه به محدودیت‌های بسیار خود از طریق پرورش شاگردان نخبه و برجسته در علوم مختلف بویژه فقه، فلسفه، کلام و علوم طبیعی قوه محرکه ظرفیت ساز تمدن اسلامی را که علم محور بود به حرکت درآوردند. در این راستا مهم‌ترین آموزه‌های امامان به شاگردانشان، ریشه‌یابی مفاهیم دینی بر اساس منطق، دعوت به تفکر و مناظره علمی دعوت کردند.

محافل و مراکز علمی شاگردان امامان (علیهم السلام) در عراق، بیش از آنکه صرفاً نهادهای نقل حدیث باشند، کارگاه‌های تولید فکر عقلانی بودند؛ آن‌ها با تکیه بر این آموزه‌ها و استفاده از ابزارهای استدلالی، عقل‌گرایی را به یک اصل بنیادین در تشیع تبدیل کردند. این عقل‌گرایی نه تنها به تقویت بنیان‌های اعتقادی منجر شد، بلکه با تأثیرگذاری بر علوم کلامی، فقهی و منطقی، به یکی از ستون‌های اصلی تمدن اسلامی آن دوره تبدیل گشت؛ تداوم این سنت، نشان از موفقیت این مکتب در تعادل میان وحی و عقل دارد.

فهرست منابع

1- قرآن مجید.

2- نهج البلاغه امیر المومنین علی (علیه السلام)، گرد آورنده سید رضی، محمد بن حسین، محقق، صبحی صالح، قم، هجرت، ط الأولى، 1414ق.

3- ابن‌ابی‌اصیبه، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، مصر، دارالکتب، 1379ه.

4- ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الأولى، 1415ه.

5- ابن حنبل، احمد، أصول السنة، ریاض، دار المنار، چاپ 1، 1411ه.

5- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، المقدمة، قاهره، دارالفکر العربی، 1389ه.

6- ابن طاووس، سید رضی‌الدین، فرج المهموم، نجف، مکتبة الحیدریة، 1356ه.

7- امینی، عبدالحسین، الغدير، تهران، بنیاد بعثت، 1416ه.

8- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، 1404ه.

9- بینش، عبدالحسین، آشنایی با تمدن اسلامی، قم، زمزم هدایت، 1388ش.

10- البرقی، احمد بن محمد، المحاسن، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، 1371ه.

11- پارسائیان، حمید، عقلانیت شیعی و تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1398ش.

12- توین بی، آرنولد، بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، امیرکبیر، 1367ش.

13- جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، 1391ش.

14- الجوهري، اسماعيل ابن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه، بیروت، دارالعلم الملايين، 1956 م.

15- الحرانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، 1376ش.

- 16- الحلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1405هـ.
- 17- الحموی، شهاب الدین أبی عبد الله یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1399هـ.
- 18- الخطیب البغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1417هـ.
- 19- خورانی، محمد، تاریخ علم کلام شیعه، تهران، انتشارات سمت، 1392هـ.
- 20- الراغب الاصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی الالفاظ القرآن، بیروت، الدار الشامی، 1412هـ.
- 21- ابن سینا، حسین بن عبد الله، الاشارات و التنبیها، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، قم، دفتر نشر کتاب، 1403هـ.
- 22- جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد پنجم، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار، 1390ش.
- 23- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1367ش.
- 24- رجایی فرد، ابوالفضل، کتاب میراث مکتوب شیعه در پنج قرن نخست، تهران، نشر نگاه معاصر، 1399ش.
- 24- رجب زاده، احمد، تحلیلی ساختی از چرخه های توسعه و انقطاع تمدن اسلامی. نامه پژوهش، 4، 1376ش.
- 25- زاهدی، محمدرضا، تاریخ تمدن اسلامی: نهادهای علمی و تأثیر آن بر دنیای اسلام، تهران، نشر علمی، 2019م.
- 26- سبحانی، جعفر، مناظرات هشام بن حکم، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، 1392ش.
- 27- سعیدی، حسن، مدارس علمی در بغداد: تأسیس و رشد نهادهای علمی عباسی، تهران، انتشارات علم، 2015م.
- 28- السیوطی عبد الرحمن، تاریخ الخلفاء، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1408هـ.
- 29- الصدر، السید محمد باقر، دروس تمهیدیة فی علم الاصول المعالم الجدیة للاصول، تهران، مکتبة النجاح، 1395هـ.
- 30- صدر، سید حسن، تأسیس الشیعة الکرام لعلوم الاسلام، قم، مؤسسه تراث الشیعه، 1438هـ.
- 30- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1417هـ.
- 31- طباطبائی، محمدجعفر، درآمدی بر عقلانیت در تمدن اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1390ش.
- 32- الطبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، قم، المطبعة العلمیة، 1380هـ.
- 33- الطبري، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1408هـ.
- 34- الطوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد، 1409 ق.
- 35- الطوسی، محمد بن حسن، العدة فی اصول الفقه، قم، جامعه المدرسین، 1404 ق.
- 36- الطوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دار الثقافه، 1414 ق.
- 37- الطوسی، محمد بن حسن، الفهرست، تهران، انتشارات اعتماد، 1365ش.
- 38- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیر کبیر، 1377ش.
- 39- فاضل الدین، علی، پیشرفت علمی در تمدن اسلامی: نقش امامان معصوم و شاگردان آنها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 2019م.
- 40- قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تهران، توس، 1361ش.
- 41- کشی، محمد بن عمر، معرفة الناقلین عن الأئمة الصادقین (رجال الکشی)، مشهد، مؤسسه النشر الإسلامی، 1406 ق.
- 42- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، 1365ش.
- 43- کوهکن، رضا، مرکز دائرة المعارف اسلامی، نشر دانشنامه بزرگ اسلامی، بی تا.
- 43- لوکاس، هنري، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، مؤسسه کیهان، 1376ش.
- 44- مادلونگ، ویلفرد و دفتری، فرهاد، المناهج و الاعراف العقلانیة فی الاسلام، بیروت، دارالساقی، 2004م.
- 45- مدرسی طباطبائی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل، تهران، کویر، 1375ش.
- 46- مطهری، مرتضی، فلسفه اسلامی و عقل گرایی در قرآن و سنت، تهران، انتشارات صدرا، 2008م.
- 47- المفید، محمد بن محمد بن نعمان، النکت الاعتقادیة، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، 1413 ق.
- 48- المقدسی، محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، القاهرة، مکتبة مدبولی، 1411 ق.
- 49- مؤید، محمد، شیخ مفید و آثار فقهی و کلامی او، قم، مؤسسه امام علی (ع)، 2001م.

- 50- النجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1365 ش.
- 50- النجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر بالرجال، قم، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، 1416 ق.
- 51- نصر، سيد حسين، اسلام و نیاز انسان معاصر، ترجمه احمد آرام، تهران، سروش، 1379 ش.
- 52- نکویی، حسین، دارالترجمه و تأثیر آن بر علم و فلسفه اسلامی در عصر عباسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، 2017 م.
- 53- النوبختی، فرق الشيعه، تعليق سيد محمد صادق بحر العلوم، قم، مكتبة الفقيه، 1388 ش.
- 54- هانتینگتون، ساموئل، تمدن ها و بازسازي نظام جهاني، ترجمه مينو احمد سرتیپ، تهران، کتاب سرا، 1380 ش.

References

- 1- Glorious Qur'an.
- 2- Nahj al-Balagha, Amir al-Mu'minin Ali (peace be upon him), narrated by Sayyid Razi, Muhammad bin Hussein, edited by Subhi Saleh, Qom, Hijrat, first edition, 1414 BC.
- 3-Ibn Abi Asiba, Uyun al-Anba fi Tabaqat al-Doctors, Egypt, Dar al-Kutub, 1379 AH.
- 4- Ibn Hajar Asqalani, Ahmad Ibn Ali, Al-Isaba fi Tamayyiz Al-Sahaba, Beirut, Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya, first edition, 1415 AH.
- 5-Ibn Khaldun, Abdul Rahman bin Muhammad, Introduction, Cairo, Dar Al-Fikr Al-Arabi, 1389 AH.
- 6- Ibn Tawus, Sayyid Rida al-Din, Faraj al-Mahmoum, Najaf, Al-Haidariyya Library, 1356 AH.
- 7- Amini, Abdul Hussein, Al-Ghadeer, Tehran, Bunyad Ba'at, 1416 AH.
- 8- Ibn Faris, Ahmad, Dictionary of Language Standards, Qom, Daftar al-Tabalijat Islamic Seminary, 1404 AH.
- 9- Binsh, Abdul Hussein, Ashnayi Ba Tamdun Islami, Qom, Zamzam Hedayat, 1388 AH.
- 10- Al-Barqi, Ahmed bin Muhammad, Al-Mahasin, Tehran, Dar Al-Kutub Al-Islamiyya Publications, 1371 AH.
- 11- Parsania, Hamid, Shiite rationalism and Islamic civilization, Tehran, Farhang and Islamic civilization, 1398 AH.
- 12- Twain Bee, Arnold, Barsi Tarikh Tamdun, translated by Muhammad Hussein Arya, Tehran, Amirkabir, 1367 AH.
- 13- Jan Ahmadi, Fatima, History of Farang and Islamic Civilization, Qom, Ma'arif Publication Notebook, 1391 AH.
- 14- Al-Jawhari, Ismail Ibn Hammad, Al-Sihah Taj Al-Lughah and Sihah Al-Arabiya, Beirut, Dar Al-Ilm Al-Malaeen, 1956 AD.
- 15- Al-Harrani, Ibn Shu'bah, Tuhaf al-Uqul, Qom, University of Teachers, 1376 AH.
- 16- Al-Hilli, Hassan bin Yusuf, Rijal Al-Allamah Al-Hilli, Qom, Islamic Publishing Foundation, 1405 AH.
- 17- Al-Hamwi, Shihab al-Din Abi Abdullah Yaqut, Mu'jam al-Buldan, Beirut, Dar Revival of Arab Heritage, 1399 AH.
- 18- Al-Khatib Al-Baghdadi, Ahmed bin Ali, Tarikh Baghdad, Beirut, Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya, 1417 AH.
- 19- Khorani, Muhammad, The History of Shiite Theology, Tehran, Samat Publications, 1392 AH.
- 20- Al-Raghib Al-Isfahani, Abu Al-Qasim Al-Hussein bin Muhammad, Al-Mufradat fi Al-Falas Al-Qur'an, Beirut, Al-Dar Al-Shami, 1412 AH.

- 21- Ibn Sina, Hussein bin Abdullah, Signs and Warnings, Sharh by Khwaja Nasir al-Din Tusi, Qom, Book Publishing Notebook, 1403 AH.
- 22- Jafari, Muhammad Taqi, Translation and Interpretation of Nahj al-Balagha, Jalaz Penjam, Tehran: Foundation for Recording and Publishing Antiquities, 1390 AH.
- 23- Durrant, Weil, History of Tamdun, translated by Ahmad Aram and Degharan, Tehran, Publications and Islamic Revolutionary Revolutions, 1367 AH.
- 24- Rajabzadeh, Ahmad, a comprehensive analysis of the expansion and cessation of Islamic civilization. Nameh پیگوش 4, 1376 AH.
- 25- Zahedi, Mohammad Reza, The History of Islamic Civilization: Scientific Ends and the Influence of the World of Islam, Tehran, Scientific Publishing, 2019 AD.
- 26- Subhani, Jaafar, The Debates of Hisham bin Hakam, Qom, founded by Imam Sadiq (peace be upon him), 1392 AH.
- 27- Saeedi, Hassan, Ilmi Schools in Baghdad: Establishment and development of Nihadhay Ilmi Abbasi, Tehran, Ilm Publications, 2015 AD.
- 28- Al-Suyuti Abd al-Rahman, History of the Caliphs, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyya, 1408 AH.
- 29- Al-Sadr, Mr. Muhammad Baqir, Introductory Lessons in the Science of Principles, New Milestones of Principles, Tehran, An-Najah Library, 1395 AH.
- 30- Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein, Al-Mizan, Islamic Publications Notebook, Qom, 1417 AH.
- 31- Tabatabai, Muhammad Jaafar, Dramadi Ber Aqlaniyat dar-Islami Madan, Qom, Hawzah and Danishgah, 1390 AH.
- 32- Al-Tabarsi, Ahmed bin Ali, Al-Ihtijaj, Qom, Scientific Press, 1380 AH.
- 33- Al-Tabari, Muhammad bin Jarir, History of Nations and Kings, Beirut, Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah, 1408 AH.
- 34- Al-Tusi, Muhammad bin Hassan, Ikhtiyar Ma'rifat al-Rijal, Mashhad, Danishgah Mashhad, 1409 BC.
- 35- Al-Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Idda fi Usul Al-Fiqh, Qom, University of Teachers, 1404 BC.
- 36- Al-Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Amali, Qom, Dar Al-Thaqafa, 1414 BC.
- 37- Al-Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Fahrist, Tehran, Publications of Etemad, 1365 AH.
- 38- Amid, Hassan, Farhang Persian Amid, Tehran, Amir Kabir, 1377 AH.
- 39- Fazil al-Din, Ali, Pesharafat al-Ilmi dar-e-Tamdun al-Islami: Inscription of Imam Masum and Shaghardan Anha, Tehran, Tehran Danishgah Publications, 2019 AD.
- 40- Qomi, Hasan bin Muhammad, The History of Qom, translated by Hassan bin Ali Qomi, Tehran, Tus, 1361 AH.
- 41- Kashi, Muhammad bin Omar, Knowledge of the transmitters of the truthful Imams (the men of Kashi), Mashhad, Islamic Publishing Foundation, 1406 BC.
- 42- Al-Kulayni, Muhammad bin Yaqoub, Al-Kafi, Tehran, Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah, 1365 AH.
- 43- Lucas, Henry, History of Tamdun, translated by Abd al-Hussein Adharang, Tehran, Kayhan Foundation, 1376 AH.

- 44- Madlong, Wilfred and Daftary, Farhad, *Rational Methods and Customs in Islam*, Beirut, Dar Al-Saqi, 2004 AD.
- 45- Modarresi Tabatabai, Seyyed Hossein, Farand Takamel Office, Tehran, Kovir, 1375 St.
- 46- Motahhari, Mortada,. *Islamic philosophy and Islamic reason in the Qur'an and Sunnah*, Tehran, Sadra Publications, 2008 AD.
- 47- Al-Mufid, Muhammad bin Muhammad bin Al-Nu'man, *Al-Nukat Al-Iqdi'iyyah*, Qom, the International Conference of Al-Fih Al-Sheikh Al-Mufid, 1413 BC.
- 48- Al-Maqdisi, Muhammad bin Ahmad, *Ahsan Al-Taqa'im fi Ma'rifat Al-Aqlim*, Cairo, Madbouly Library, 1411 BC.
- 49- Moayyed, Muhammad, *Sheikh Mufid and the Athar of Jurisprudence and Theology*, or Qom, His Foundation of Imam Ali (peace be upon him), 2001 AD.
- 50- Al-Najashi, Ahmad Bin Ali, *Index of the Names of the Shiite Writers Famous as Men*, Qom of the Jamiat-e-Mudarresin Seminary of Qom, 1416 BC.
- 51- Nasr, Sayyid Hussein, *Islam and Niaz, a contemporary human being*, translated by Ahmed Aram, Tehran, Soroush, 1379 AH.
- 52- Nakowi, Hussein, *Dar Al-Tarjima and the Influence of Islamic Science and Philosophy in the Abbasid Era*, Tehran, University of Human Sciences, 2017 AD.
- 53- Al-Nobakhti, *The Shiite Sects*, Commentary by Sayyid Muhammad Sadiq Bahr Al-Ulum, Qom, Al-Faqih Library, 1388 AH.
- 54- Huntington, Samuel, *Tamaddunha wa Bazsazi Nizam Jahani*, translated by Mino Ahmad Sartib, Tehran, Kitab Sara, 1380 AH.
- 55- Gutas, D. *Avicenna and the Aristotelian Tradition: Introduction to Reading Avicenna's Philosophical Works*, Brill, 2001.
- 56- Gutas, D. *Greek Thought, Arabic Culture*, London, Routledge, 1998.
- 57- Nasr, S. H. *Islamic Philosophy from Its Origin to the Present*, SUNY Press, 2007.
- 58- Nasr, S. H. *Islamic Science: An Illustrated Study*, World Wisdom, 2006.
- 59- Tylor, Edward. B. *primitive culture: A study of man and civilization*, New York, Farar, Straus, 1958.